

اصول مذاکره و توافق با دشمن از دیدگاه قرآن کریم و نهج البلاغه

محمد شریفی^۱ و سیه غفاری چراتی^۲

چکیده

یکی از مسائلی که از دیرباز، محل بحث و گفتگو بوده است، شیوه تعامل با دیگران و خصوصاً بیگانگان و به‌طور خاص، بیگانه‌ای است که خصومت و دشمنی او آشکار است. همواره تلاش مستکبران در طول تاریخ، بر این بوده است که به هر نحو ممکن بر مستضعفان، حکومت کنند. شاید بتوان گفت آخرین راهی که آنها به منظور رسیدن به اهداف شوم خود- پس از این که جنگ و غارت، مؤثر نیفتد یا امکان آن نباشد- طی می‌کنند راه به ظاهر، مسالمت آمیز و مذاکره است. از این رو، آموزه‌های اسلامی، در مورد تعامل با بیگانگان، همواره بر استکبار ستیزی و نفی سازش با مستکبران تأکید دارند؛ اما در عین استکبار ستیزی، ارتباط و تعامل با دشمن غیر مستکبر را با شرایط و ضوابطی امضا نموده‌اند. هدف از پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر قرآن کریم و نهج البلاغه صورت گرفته است، تبیین و تحلیل دو سؤال اساسی است: ۱- ضوابط و شرایط مذاکره با دشمن چیست؟ ۲- توافق با دشمن، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ یافته‌های پژوهش، حاکی از آن است که اسلام، هرگونه ارتباط با دشمن مستکبری که هدف او سلطه‌گری و غارت و چپاول است را ممنوع کرده است؛ اما مذاکره و توافق با دشمنی که بر استکبار و لجاجت خود، اصرار ندارد را بر اساس شرایط و ضوابطی، پذیرفته است. قرآن کریم و نهج البلاغه، مذاکره با دشمن را در صورتی تأیید می‌کنند که اولاً عزت اسلام و مسلمانان، حفظ شود و ثانیاً راه سلطه و تسلط دشمن، بسته شود. همچنین در توافق با دشمن؛ توافق عادلانه را رد نمی‌کنند؛ ولی توافق شفاف و صریح را می‌پذیرند و به این توافق، احترام می‌گذارند؛ اما در عین حال، تأکید به هوشیاری بعد از توافق با دشمن و همچنین برخورد قاطعانه با دشمن در صورت انجام اقدامی خلاف توافق، دارند.

واژگان کلیدی: مذاکره، توافق، دشمن، قرآن کریم، نهج البلاغه.

^۱ دانشیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسول)

^۲ کارشناسی ارشد الهیات-فقه و مبانی حقوق اسلامی

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



مقدمه

تاریخ زندگی انسان، همواره شاهد تقابل جبهه حق و باطل و در واقع تقابل جبهه استضعاف و استکبار بوده و هست. تعلیم و آموزه‌های اسلامی، که منطبق بر فطرت خداجوی انسانی هستند و هیچ‌گاه بر خلاف مصالح و منافع واقعی انسان، حکمی صادر نمی‌کنند، در عرصه سیاست خارجی و تعامل با بیگانگان، همواره بر استکبار ستیزی و نفی سازش با مستکبران تأکید دارند و در عین استکبار ستیزی، ارتباط و تعامل با دشمن غیر مستکبر را با شرایط و ضوابطی امضا نموده‌اند. از این رو، در شرایطی، مذاکره و گفتگو با دشمن، جایز و بلکه لازم است.

از سویی دیگر، با توجه با این‌که ممکن است گفتگو و مذاکره با دشمن، در مواردی به توافق برسند، لازم می‌آید که پیمان و قراردادی به منظور ضمانت اجرایی توافق، نوشته شود. مسأله وفای به عهد در اسلام در برابر دوست و دشمن، یکی از اصول مسلم است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (النحل/۹۱) یا در حدیثی می‌خوانیم شخصی از محضر امام سجاد (علیه السلام) سؤال کرد و گفت: «أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ: تمام اصول اساسی دین را برای من بیان فرما». امام (علیه السلام) فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ص ۱۱۳، ح ۹۰؛ نوری، ۱۴۰۸: ۳۱۶/۱۱، ح ۱/۱۳۱۳۹): سخن حق و حکم به عدالت و وفای به عهد شرایع دین است. در نتیجه، با توجه به اهمیت وفای به عهد در اسلام و تأکید آیات قرآن بر این مسأله، مقتضی است که در پیمانهای خود با دیگران و مخصوصاً کسانی که دشمنی آنها با اسلام و مسلمانان، ثابت شده است، حساسیت ویژه‌ای داشت.

حال این سؤالات مطرح می‌شود که آیا هر نوع رابطه‌ای با بیگانگان و خصوصاً دشمن، قابل تجویز است؟ مذاکره با دشمن از چه اصول و شرایطی باید برخوردار باشد؟ توافق با دشمن و انعقاد هرگونه قرارداد با وی، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

با توجه به این‌که مذاکره و توافق با بیگانگان از موضوعات روز کشور اسلامی ایران است؛ گرچه به‌طور جسته و گریخته در روزنامه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی، مطالبی درباره این موضوع مطرح شده است؛ ولی تا کنون موضوعی با این عنوان از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه به صورت تحلیلی نوشته نشده است؛ از این رو، این مقاله در حد خود، نو و بدیع است. پژوهشگر در این پژوهش، می‌کوشد بر اساس قرآن کریم و همچنین نهج البلاغه حضرت علی (ع) با روش توصیفی - تحلیلی به سؤالات فوق پاسخ دهد.

اصول مذاکره با دشمن از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

با بررسی آیات قرآن کریم و سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، می‌توان اصول مهمی را برای مذاکره با بیگانگان و خصوصاً دشمنان اسلام به شرح ذیل برشمرد:

۱- حفظ عزت اسلام و مسلمانان

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



عزت، یک حالت روحی و ترفع روانی است که نمی‌گذارد آدمی، مشهور و مغلوب دیگری شود و در مقابل کسی یا چیزی دچار شکست و خواری گردد. یکی از موانع عدم مذاکره با مستکبران، حفظ عزت اسلام و مسلمین است. یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تبلور عزت‌مندی، عرصه سیاست خارجی و مذاکره با بیگانگان است. نمی‌توان از آسیب‌های مذاکره با استکبار که ویژگی آن‌ها، عهدشکنی و تلاش برای تحمیل خود بر دیگران به هر نحو ممکن است (که خدشه و ضربه بر عزت مسلمانان و اسلام می‌زند) غافل شد. بر این اساس، دوری از مذاکره با مستکبران، در صورتی که باعث از بین رفتن عزت اسلام و مسلمانان شود، واجب و ضروری است.

در آیات قرآن، عزت‌مندی اسلام و مسلمانان دارای جایگاه ویژه‌ای است و تلاش برای حفظ آن اهمیت فراوان دارد. «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)، «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (فاطر، ۱۰). قرآن کریم تأکید می‌کند که اگر دشمن در موردی به ارزشها و اصول، بی‌احترامی کرد و قصد او توهین و استهزاء ارزشها و اصول است، هرگز با او نشست و برخاستی نداشته باشید: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ» (النساء/۱۴۰).

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (الانفال/۶۱-۶۲): و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست و اگر بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مومنان نیرومند گردانید. این آیه شریفه، مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیرمسلمانان و مذاکره با آنان فرمان می‌دهد و روشن است که لازمه‌ی این پاسخ آن است که مسلمانان با تدبیری حکیمانه به گونه‌ای مذاکره کنند که مورد سوء استفاده دشمن نگردد و عزت و اقتدارشان خدشه دار نشود.

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خویش پیرامون قیام رسول گرامی سخن گفته و در ضمن به پاره‌ای از نتایج انقلاب اشاره نموده است. ایشان یکی از ثمره‌های قیام و انقلاب پیامبر (ص) را عزیز کردن مستضعفان و ذلیل کردن مستکبران معرفی می‌کند: «اعز به الذله و اذل به العزه» (نهج البلاغه/خطبه ۹۶). امام در خطبه قاصعه می‌فرماید: «فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّةَ مَكَانَ الذُّلِّ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۲): خداوند، ذلت امتها را به عزت تبدیل کرد. از نظر ایشان، در حقیقت اسلام، امنیت توأم با عزت را برای جامعه اسلامی و انسانهای مؤمن به ارمغان آورده و از آنها می‌خواهد در حفظ این عزت بکوشند.

از نگاه حضرت علی (ع)، خداوند بوسیله پیامبر گرامی، ذلت و خواری را به عزت برگرداند و هم بوسیله او عزت را به ذلت تبدیل کرد. در عصر جاهلیت، بتها مورد کمال تکریم و احترام بودند و بت پرستان نیز عزیز و گرامی. در عصر جاهلیت دختر زنده بگور کردن باعث سربلندی و افتخار بود و دختر را زنده نگاهداشتن مایه ننگ و ذلت. در عصر جاهلیت گردنکشی و زور گوئی نشانه قدرت و بزرگی بود و قدرتمندان مستبد مورد عزت و احترام بودند؛ ولی در عصر اسلام، رعایت عدل و قانون، معیار بزرگی و عزت شد و گردنکشی و جبارت موجب خواری و حقارت. در اسلام، جباران ستمگر بذلت و پستی افتادند و از اوج بزرگی و قدرت بحضیض عجز سقوط کردند و مستضعفان به اوج بزرگی و عزت رسیدند و وارث حکومت مستکبران شدند. از این رو، عزت، به سختی، به ارمغان آمده است و نباید به راحتی آن را از دست داد.

بارزترین نمونه مذاکره با حفظ عزت و اقتدار، مذاکره امام حسین(ع) با ولید والی مدینه است. در این مذاکره، حضرت صلح و توافق با یزید را به هیچ وجه نمی‌پذیرد حتی اگر به کشته شدن حضرت و اسارت اهل بیتش بینجامد: «ای آنکه امارت مدینه را به تو

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



سپرده‌اند! ما اهل بیت نبوت و معدن رسالتیم و فرشتگان به خانه ما در رفت و آمدند. در حالیکه یزید، فاسقی است که به فسق خود پرده حیا نمی‌نهد، بلکه آشکارا شراب می‌نوشد و جان بی‌گناه می‌ستاند. هیهات! کسی مثل من با شخصی چون او هرگز بیعت نمی‌کند» (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۲۳). حضرت با صراحت و شجاعت، در این مذاکره، یزید را فاسد می‌خواند و هیچ ترس و ابایی از تحریم، تهدید و قتل ندارد. زیرا زندگی با ظالمان را ننگ و عار می‌داند و راضی نیست به هر قیمتی در این دنیا زندگی کند.

۲- عدم سلطه‌پذیری

اسلام، روابط مسلمانان با پیروان ادیان توحیدی و حتی کافران را امضاء می‌کند؛ ولی سلطه‌پذیری مسلمانان را امضا نمی‌کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء/۱۴۱): خداوند هیچ راهی را برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است. نفی تسلط بیگانگان بر مسلمانان در هر موقعیتی لازم است و فقها بر اساس آیه مذکور، قاعده نفی سیل را استخراج کرده‌اند. این قاعده، یکی از اصول مهم حاکم بر سیاست خارجی اسلام محسوب می‌شود که براساس آن، باید راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار و بیگانگان در تمام حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... بر جوامع اسلامی مسدود شود.

خداوند متعال در قرآن کریم در مورد خواسته‌های پی در پی و بهانه‌گیری‌های زیاد از حد مسیحیان و یهودیان در مورد مسلمانان هشدار داده است و از مسلمانان خواسته است در برابر دشمنان عقب نشینی نکنند: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ وَلَئِنْ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقره/۱۲۰). این آیه می‌فرماید بر جلب رضایت یهود و نصاری اصرار نداشته باشید؛ چه اینکه آنها هرگز از شما راضی نخواهند شد مگر اینکه به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوید. خداوند در سوره بقره نیز می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ» (البقره/۲۱۷): آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

حضرت علی (ع) معتقد است باید زمینه‌های طمع قدرتمندان را برچید تا راه هرگونه سلطه آنها بسته شود: «إِيَّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ، وَ لَمْ تَهْنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقُوْ مَنْ قُوَى عَلَيْكُمْ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۶۶): ای مردم، اگر از یاری حق باز نمی‌نشستید و در خوار ساختن باطل، سستی نمی‌ورزیدید، کسانی که همپایه شما نبودند، در شما طمع نمی‌کردند و مدعیان نیرومند، بر شما سروری نمی‌یافتند.

یکی از ویژگی‌های شاخص دین مبین اسلام، این است که نه تنها سلطه‌پذیری و ستم‌پذیری؛ بلکه سلطه‌گری و ستمگری را نیز جایز نمی‌داند. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَطْلُمُونَ وَ لَا تُطْلَمُونَ» (البقره/۲۷۹). این عبارت قرآنی، شعار اسلام است و می‌گوید: به همان نسبت که مسلمانان باید از ستمگری بپرهیزند باید از تن دادن به ظلم و ستم نیز اجتناب کنند. اصولاً اگر ستمکش نباشد ستمگر کمتر پیدا می‌شود و اگر مسلمانان آمادگی کافی برای دفاع از حقوق خود داشته باشند کسی نمی‌تواند به آنها ستم کند. باید پیش از آنکه به ظالم گفته شود ستم نکن به مظلوم گفته شود تن به ستم مده (مکارم شیرازی، ۳۷۴: ۳۷۷/۲).

۳- اعتماد بر خدا و خودباوری و نه‌راسیدن از دشمن

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



قرآن می فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۱۳۹): [در انجام فرمان‌های حق و در جهاد با دشمن] سستی نکنید و [از پیش آمدها و حوادث و سختی‌هایی که به شما می‌رسد] اندوهگین مشوید که شما برترید. بی تردید دلیل این برتری، ویژگی‌هایی است که اگر افراد به آن باور داشته باشند برتر خواهند بود. آن ویژگی همان ویژگی ایمان به خدا و به دنبال آن توکل و اعتماد به اوست از این رو در ادامه فرمود: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: اگر مومن باشید.

برخی ممکن است به دلیل عدم ایمان کافی و نداشتن توکل به خدا و عدم اطمینان به قدرت مسلمانان، معتقد باشند که عدم مذاکره و مصالحه با بیگانگان موجب می‌شود منافع ملی در معرض خطر قرار بگیرد. از این رو، تن به مذاکره با دشمن مستکبر و حيله‌گر می‌دهند. اینان امدادهای غیبی خداوند و همچنین قدرت ایمان مسلمانان را نادیده گرفته و در عوض از تهدید و ارباب دشمن، وحشت زده شده و به همین دلیل، تنها راه فرار از تهدید را مذاکره با دشمن و تسلیم شدن در برابر خواستهای مستکبرانه آنها می‌دانند. قرآن کریم، این عقیده را به شدت مورد تخطئه قرار می‌دهد و بیان می‌کند نباید متأثر از قدرت استکبار بود و نباید فریب این قدرت ظاهری را خورد: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (النساء/۱۳۹).

خداوند در آیه قبل، اینان را منافق توصیف کرده و در این آیه به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند؛ بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزتهاست، و غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۰/۴).

دشمن برای جدایی مسلمانان از اسلام، هرگز کوتاهی نکرده و نمی‌کند و تمام تلاش او این است که مسلمانان را به عصر جاهلیت و دوران قبل از اسلام برگردانند. از این رو، اگر مسلمانان در مذاکره و گفتگو با آنها در موردی مطیع آنها شدند، مجبور می‌شوند کم‌کم تمام دستورات آنها را بپذیرند تا این که پس از مدتی چیزی به نام اسلام و مسلمان باقی نخواهد ماند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران/۱۴۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد. خداوند در این آیه به صراحت نتیجه اطاعت از خواست دشمن را عقب نشینی از تمام پیشرفت‌ها، دستاوردها و اعتقادات توحیدی می‌داند. بر این اساس، نباید به دشمن اعتماد کرد چرا که این حالت استکباری و این قدرت، موقتی و پایان‌پذیر است: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُم النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ» (هود/۱۱۳).

امام علی(ع) در خطبه ۱۶ نهج البلاغه به مردم در مورد آزمایش‌های الهی که در حکومت او و در تمام طول زندگی در پیش دارند هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَ لِكُلِّ أَهْلٍ»: همیشه حق و باطلی وجود دارد و برای هر کدام اهل و طرفدارانی است. صحنه زندگی بشر از روز نخستین آفرینش، میدان جولان این دو گروه بوده است؛ ولی امام(ع) از میان همه آنها انگشت روی یک

6th International Conference on Humanities, Social Sciences and Lifestyle



نکته گذارده، می‌افزاید: «فَلَيْنَ أَمِيرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَ»: اگر باطل، حکومت کند جای تعجب نیست، از دیر زمانی چنین بوده است! «وَلَيْنَ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرُبَّمَا وَ لَعَلَّ»: و اگر حق و پیروانش کم باشند [نگران نباشید] چه بسا افزوده گردند و بر لشکر باطل پیروز شوند!

از نظر امام، نه کثرت طرفداران باطل باید انسان را به وحشت بیندازد و نه کمی طرفداران حق، او را مأیوس کند؛ چرا که غالباً در طول تاریخ، حامیان باطل، فزونی داشته‌اند و بسیار شده که گروه اندک طرفداران حق، بر انبوه حامیان باطل پیروز شده اند؛ همان گونه که قرآن از زبان پیروان «طالوت»، فرمانده لشکر بنی اسرائیل، می‌گوید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِأِذْنِ اللَّهِ» (البقره/۲۴۹): چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! همین معنا در قالب دیگری در آیه دیگر به روشنی بیان شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» (المائده/۱۰۰): بگو [هیچ گاه] ناپاک و پاک مساوی نیستند، هر چند فزونی ناپاکها تو را به شگفتی اندازد! همین معنا در خطبه‌های دیگر نهج البلاغه با صراحت تمام نیز آمده است؛ چنان که در خطبه ۲۰۱ می‌خوانیم: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ». ای مردم در طریق هدایت [و حق و حقیقت] از کمی نفرات هرگز وحشت نکنید.

ولی باید توجه داشت که این فزونی نفرات، نه دلیل حقانیت است و نه پیروزی و نجات؛ بلکه در منطق قرآن و احادیث اسلامی و منطق صاحب‌نظران، مدار بر کیفیت است نه کمیت و به همین دلیل حکومت‌های باطل که از میان می‌روند همه آثارشان محو می‌شود و جز نام ننگینی از آنها باقی نمی‌ماند؛ ولی برکات و آثاری که از حکومت‌های حق و انبیا و اولیاء الله باقی مانده تا پایان جهان برقرار است. در هر حال صحنه مبارزه حق و باطل و فزونی لشکر باطل در واقع یک آزمون الهی است که افراد حق طلب و حق جو در این میان شناخته شوند. آنها که هم‌رنگ جماعت‌های باطل نمی‌شوند و نان را به نرخ روز نمی‌خورند و روح تقوا و پرهیزگاری آنها را به سوی حق می‌برد - هر چند حق در اقلیت باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۵۰/۱).

اصول و ضوابط توافق با بیگانگان

زمانی که مذاکره با دشمن، به نوشتن پیمان و توافق بین یکدیگر منجر شود، این توافق نیز همانند اصل مذاکره، از اصول و ضوابطی پیروی می‌کند. اصول و شرایط توافق و پیمان با بیگانگان که مستنبط از قرآن کریم و نهج‌البلاغه است عبارتند از:

۱- رد نکردن توافق عادلانه

خداوند متعال، مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیرمسلمانان فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (الانفال/۶۱-۶۲): و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست و اگر بخواهند تو را بفریبند، خدا برای تو بس است. همو بود که تو را با یاری خود و مومنان نیرومند گردانید. خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز، رغبت کرد، تو نیز به آن متمایل شو و به خدا توکل کن و مترس از اینکه مبدا امور پست پرده باشد و تو را

6th International Conference on Humanities, Social Sciences and Lifestyle



غافل گیر کند و تو به خاطر نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی، چون خدای تعالی شنوا و دانا است. و هیچ امری او را غافلگیر نکرده و هیچ نقشه‌ای او را عاجز نمی‌سازد، بلکه او تو را یاری نموده و کفایت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۹).

حضرت علی (علیه السلام) در مورد فلسفه مذاکره با دشمن و قرارداد با آنها می‌فرماید: «وَأَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَّبِعِينَ الْجَاهِلُ وَ يَتَشَبَّهَ الْعَالِمُ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۲۵): و اما سخن شما که گفتید چرا زمانی را بدانان مهلت دادید، این مهلت بدان جهت بود تا «نادان» بدانند و «دانا» پا برجا و استوار گردد. در واقع امام (علیه السلام) چند فائده برای ضرب الاجل یک مسأله در مسأله حکمیت بیان فرموده، نخست این که: ناآگاهان از جوش و خروش تعصب باز ایستند و بتوانند درباره این مسأله سرنوشت ساز تحقیق کنند و دیگر این که علمای امت در اصحاب علی (علیه السلام) جوانب مسأله را به خوبی بررسی کنند و آنچه ضایعات کمتری در بردارد برگزینند و حکمین را برای انتخاب صحیح ارشاد کنند. دیگر این که در این مدت، طرقي برای اصلاح امر امت به طور کلی اندیشیده شود و از کارهای عجولانه که سبب گمراهی است بپرهیزند. عجب این که گروه متعصب لجوج و ناآگاه از «خوارج» اصرار داشتند که عجولانه در این زمینه تصمیم گیری شود و سرنوشت امت را بدون مطالعه و تحقیق و دقت به خطر بیفکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷:).

ایشان در جای دیگر در ارتباط با صلح با دشمنان خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ غَدُوكَ وَوَلَّهِ فِيهِ رِضَى فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِيَجُنُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ» (نهج البلاغه/ نامه ۵۳): هرگز صلحی را که از جانب دشمن، پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است رد مکن؛ چرا که در صلح برای سپاهت آرامش (و سبب تجدید قوا) و برای خودت مایه راحتی از هم و غم‌ها و برای کشورت موجب امنیت است. تعبیر به «وَلَّهِ فِيهِ رِضَى» اشاره به صلح عادلانه و پرفایده است؛ صلحی که سبب سرشکستگی ملت اسلام نشود و اجحافی بر دشمن در آن نباشد. این تعبیر ممکن است اشاره به این موضوع نیز باشد که گاه بعضی از افراد پرتوقع، رضایت به صلحی ندهند که رضای خدا در آن باشد؛ مانند صلح حدیبیه که رضای خداوند و پیامبر اسلام در آن بود؛ ولی برخی با آن به مخالفت برخاستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷:).

امام، فواید مهمی برای پذیرفتن توافق و امضای قرارداد با دشمن، بیان فرموده است. بر اساس فرمایش ایشان، توافق، برای سه گروه، مفید است: ۱- لشکر؛ ۲- زمامدار؛ ۳- مردم؛ لشکر، آرامش پیدا می‌کند و می‌تواند خود را برای دفع هرگونه حمله دشمن آماده‌تر از قبل سازد و زمامدار که به هنگام جنگ تمام فکرش متوجه برنامه‌های آن می‌شود از این افکار آزار دهنده راحت می‌گردد و به تمشیت سایر امور می‌پردازد و مردم هم احساس امنیت می‌کنند و به پیشبرد کارهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی می‌پردازند.

اگر هدف از توافق با دشمن، حفظ اسلام، تداوم وحدت مسلمانان و هویدا ساختن چهره حقیقی متجاوز باشد، صلح برای اسلام و مسلمانان عزت آفرین است. انعقاد پیمان صلح حدیبیه با مشرکان و پذیرفتن شروط آنان از سوی پیامبر (ص)، برخی مسلمانان را

6th International Conference on Humanities, Social Sciences and Lifestyle



براین پندار واداشت که با این پیمان، عزت مسلمانان، خدشه‌دار گردید؛ اما قرآن آن را «فتح مبین» خواند، و در جایی دیگر، از آن بعنوان مقدمه «فتح قریب» یاد کرد.

۲- نپذیرفتن توافق ظالمانه

گاهی برخی افراد، طرفدار توافقت در حالی که خدا از آن راضی نیست؛ مانند آنچه در صفین واقع شد که گروهی فریب خورده و نادان بعد از مشاهده قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها بر صلح با معاویه اصرار داشتند؛ در حالی که این صلح، مایه بدبختی مسلمانان شد و اگر جنگ ادامه می‌داشت، دشمن، مغلوب می‌شد و جنگ در شرایط سختی نبود که گفته شود پذیرش تفاهم، فوایدی را برای مردم و حاکم اسلامی داشت؛ بلکه برعکس، نشانه‌های پیروزی بر دشمن، آشکار بود.

اسلام، خواهان پیمان شرافتمندانه، مسالمت آمیز، با احترام و رعایت حقوق متقابل است. در اسلام، اعتقاد به صلح و پیمان، به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه صلح طلبی از جنگ با دشمن متجاوز روی گردان شد یا ندای صلح‌خواهی او را که در واقع پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائه یک چهره صلح طلبانه است، اجابت کرد. تجاوز را با صلح پاسخ گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر تشویق متجاوز و مشروعیت دادن به تجاوز است. سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت، آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر کرسی مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست. از این رو، قرآن کریم درخواست صلح را در شرایطی که جنگ تنها چاره است، به عنوان سازشی ذلت بار نکوهش و نهی می‌کند: «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۵): پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از (ثواب) اعمالتان را کم نمی‌کند.

کلمه «سَلْم» به معنای صلح است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص: ۲۴۸). در تفسیرکنز الدقایق در تفسیر عبارت «و تدعوا إلى السلم» آمده است: «وَ لَا تَدْعُوا إِلَى الصَّلْحِ خَوْرًا وَ تَدَلُّلًا» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۵۱/۱۲)؛ یعنی از روی خواری و ذلت، دشمنان را به صلح نخوانید.

عزت اسلام و مسلمانان از ملاکهای اساسی مشروعیت توافق است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. امام علی (ع) ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می‌پذیرد که سستی و خللی در عقیده به اسلام رخنه نکند، از این رو، امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «وجدت المسالمة ما لم يكن وهن في الاسلام اءنجح من القتال» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱۰۱۳۸): مسالمت و صلح را از آن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتیم.

^۳ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (الفتح/۱)

^۴ «وَ أَنَابَهُمْ فَتَحْنَا قَرِيبًا» (الفتح/۱۸)

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



۳- توافق شفاف، صریح و عادلانه

خداوند متعال در قرآن کریم درباره شیوه تنظیم اسناد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا» (البقره/۲۸۲): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن- همان طور که خدا به او تعلیم داده- خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید.

خداوند در این آیه برای اینکه جلب اطمینان بیشتری شود، و قرارداد از مداخلات احتمالی طرفین، سالم بماند، می‌فرماید: این توافق باید به وسیله شخص سومی تنظیم گردد و آن شخص، عادل باشد و از روی عدالت بنویسد و رعایت نهایت امانت در نوشتن کند، آن چنان که خدا در کتب آسمانی خود تعلیم داده، سند را دقیقاً تنظیم نماید و چیزی را فروگذار نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۴/۲-۳۸۵).

واژه «بِالْعَدْلِ» در آیه مذکور، گویای این است که نویسنده‌ی توافق، باید حق را در نظر گیرد و عین واقع را بدون هیچ تغییر و تحریفی و تمام خصوصیات قرارداد را شفاف و واضح، بنویسد. سید قطب، معتقد است عدل در اینجا بیانگر دقت زیاد است (سید قطب، بی تا: ۳۳۵/۱). در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این که چرا خداوند فرمود: «وَلِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ»؛ نویسنده‌ای، موضوع دین را عادلانه بنویسد». و فرمود: «ولیکتب بینکم کاتب عادل؛ در میان شما یک عادل، موضوع دین را بنویسد؟» شاید منظور این باشد که در میان مردم لازم نیست که نویسنده، شرعاً عادل باشد، چنان که این صفت در قاضی، مفتی و امام جماعت، شرط است، زیرا غرض از نوشتن، نگهداری حق است و برای رسیدن به این هدف، اگر نویسنده، تنها از جهت کتابت، عادل باشد و حق و حقیقت را بنویسد، کافی است و لازم نیست که از تمام جهات و در تمام گفتار و کردار خود عادل باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۴۲/۱).

عبارت «إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» نیز بیانگر این است که مدت اجرای قرارداد باید دقیقاً تعیین شود (جعفری، بی تا: ۴۶/۲). همچنین معنای عبارت «وَ لَا يَبْخَسُ مِنْهُ شَيْئًا» با توجه به این که کلمه «بخس» به معنای کم گذاشتن از روی ظلم است (موسی، بی تا: ۷۱۳/۲)؛ مصطفوی، بی تا: ۲۴۲/۱)، این است که نویسنده باید مطالب قرارداد را بدون کم و کاست و با عبارت روشن و آشکار بنویسد و ستم نکند.

در انتهای آیه مذکور آمده است «وَ لَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ إِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ» (البقره/۲۸۲). کلمه «مضاره» که مصدر «لا یضار» است به معنای ضرر زدن طرفینی است که هم در مورد دو نفر استعمال می‌شود و هم در مورد جمعیت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳۴/۲). از این عبارت، دو تفسیر متفاوت شده است که عمده مفسران، هردو تفسیر را احتمال داده‌اند: ۱- نباید نویسنده و شاهد (به واسطه زیاد و کم کردن، به صاحب حق) ضرر بزنند ۲- نباید به نویسنده و شاهد به سبب ندادن حقیقت ضرر

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



برسد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۴/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۰/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۱). بنا بر تفسیر اول، این عبارت نهایی آیه مذکور، تأکیدی دیگر است بر اینکه نباید در نوشتن پیمان، ظلم و ستمی از سوی نویسندگان، صورت بگیرد.

امام علی (علیه السلام) در سفارش به مالک اشتر درباره توافق و پیمان با مخالفان، تأکید می‌کند که توافق با دشمن باید شفاف و دقیق باشد. ایشان از امضای توافق دوپهلوی و مبهم که موجب سوء استفاده دشمن و تفسیر دلخواه خود از آن می‌شود نهی کرده و می‌فرماید: «وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجَوَّزُ فِيهِ الْعِلَلُ» (نهج البلاغه/نامه ۵۳): هرگز پیمانی را که در آن تعبیراتی است که جای اشکال (و سوء استفاده دشمن) در آن وجود دارد منعقد مکن. بر اساس این سفارش، باید تمام بندهای پیمان، شفاف و روشن باشد و از کاربرد تعبیرات دوپهلوی که امکان سوء استفاده در آن راه یابد خودداری شود؛ زیرا بسیار شده است که دشمنان با زیرکی خود جمله‌ای مبهم را در عهدنامه‌ها گنجانده و سپس برای طفره رفتن از وفای به عهد، از تفسیر و برداشت دلخواه خود از آن لفظ، بهره می‌گیرند. از این رو، حضرت تأکید می‌کند که متن قابل تفسیر و تأویل را نباید پذیرفت.

حضرت در ادامه می‌فرماید: «همان گونه که نباید عبارتی در توافق باشد که دشمن از آن سوء استفاده کند، تو نیز بعد از تأکید و عبارات محکم توافق، تکیه بر بعضی از تعبیرات سست و آسیب پذیر برای شکستن پیمان منما: «وَلَا تُعَوَّلَنَّ عَلَيَّ لِحْنٌ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ» (نهج البلاغه/همان). همان‌طور که حضرت در اصول مذاکره، نه سلطه‌گری و نه سلطه‌پذیری را نمی‌پذیرد، در نوشتن پیمان نیز تأکید می‌کند که پیمان و قرارداد به شکلی نباشد که نه دشمن و نه شما از آن سوء استفاده کنید؛ بلکه به طور شفاف، دقیق و غیر قابل تفسیر به تفاسیر متعدد و دلخواه باشد؛ به طوری که هیچ کس نتواند از آن سوء استفاده کند.

۴- احترام به توافق

در بین انسانها، توافق و پیمان، جایگاه ویژه‌ای دارد. افراد هیچ ملتی با هر نوع بینشی، حتی بینش‌های مادی و افکار جاهلی، حسب فطرت خدایی، نمی‌توانند منکر شوند که وفای به عهد و پیمان از خصال جوانمردان و انسانهای آزاده و نقض قرارداد و پیمان‌شکنی، از ویژگیهای ناجوانمردان است.

خداوند متعال در قرآن کریم، خود را باوفاترین می‌شمارد و می‌فرماید: «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» (التوبه/۱۱۱): چه کسی به پیمانش پای بندتر از خداست؟ خداوند، کمترین احتمال پیمان شکنی را نسبت به خود قاطعانه مردود می‌شمارد: «فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» (البقره/۸۰): خداوند هرگز پیمان شکنی نمی‌کند. آن‌گاه بندگان مؤمن خود را نیز به وفاداری و پای بندی به تعهداتشان فرا می‌خواند و از نقض عهد و بی وفایی باز می‌دارد. خداوند در آیه‌ای با بیان نشانه‌های خردمندان حق جو، بیش از هر چیز، وفای به عهد و پیمان را گوشزد می‌کند: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (الرعد/۲۰): آنها کسانی هستند که به عهد الهی، وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند. خداوند حکیم در آیه دیگری، وفاداری به هر پیمانی را از مؤمنان می‌خواهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائده/۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها وفا کنید.

6th International Conference on Humanities, Social Sciences and Lifestyle



رعایت پیمان حتی در برابر دشمنان نیز مورد تأکید قرآن است. قرآن مجید، با این که بزرگ‌ترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان می‌داند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (المائده/۸۲)، همین قرآن، هر زمان که پای پیمان به میان می‌آید، دستور می‌دهد که مسلمانان پیمان‌های خود را حتی با این گروه‌ها حفظ کنند و چیزی از آن کم نکنند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتَيْتُمَا إِيَّاهُمْ وَعَاهَدْتُمَا إِلَىٰ مُدَّتَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (التوبه/۴): مگر کسانی از مشرکان که با آنها پیمان بستید سپس چیزی (از تعهداتشان) را از شما کم نگذاشته‌اند و احدی (از دشمنانتان) را بر ضد شما یاری نکرده‌اند؛ پس پیمان آنها را تا آخر مدتشان به پایان رسانید، که همانا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد. یا در چند آیه بعد می‌فرماید: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (التوبه/۷): «مگر با آنان که در نزدیکی مسجد الحرام پیمان بستید، تا آنان به پیمان خود وفادارند، شما نیز وفادار باشید، خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد. همچنان که در این دو آیه، مشهود است خداوند متعال، شرط وفای به عهد و پیمان با دشمن را تا زمانی معرفی کرده است که آنها ظلم و کوتاهی نکنند و به عهد خود وفادار باشند.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فَأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْهُجُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْقَدْرِ» (نهج البلاغه/نامه ۵۳): هیچ یک از واجبات الهی نیست، که مردم با همه اختلاف نظرهایی که دارند، بر آن متفق باشند، مانند وفای به عهد و مشرکان نیز، در میان خودشان، جدای از مسلمین، آنرا محترم می‌شمردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را دیده بودند.

حضرت علی (ع) بر لزوم پایبندی به عهد و پیمان و عدم نیرنگ در آنچه بدان توافق شده است، تأکید کرده و می‌فرماید: «وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَدِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاءَ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَىٰ مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَىٰ جِوَارِهِ، فَلَا إِذْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ» (همان): خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود به رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برای آنها قرار داده تا به آن پناه برند و برای انجام کارهای خود در کنار آن بهره بگیرند، لذا نه فساد، نه تدلیس و نه خدعه و نیرنگ در عهد و پیمان روا نیست.

ایشان پس از تأکید بر این که رعایت عهد و پیمان، امری ضروری است می‌فرماید مشکلات و تنگناها نباید انسان را مجبور به شکستن عهد و پیمان کند: «وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَىٰ طَلَبِ أَنْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (همان): هیچ گاه نباید قرار گرفتن در تنگناها به سبب الزام‌های پیمان الهی تو را وادار سازد که برای فسخ آن از طریق ناحق اقدام کنی.

نکته مهمی که امام در این فراز بر آن تأکید دارد این است که به قراردادهایی که میان دولت اسلام با دشمن منعقد شده باید وفادار بود، که پیمان شکنی، گرچه با دشمن باشد، ناپسند و مبعوض خداوند است. در این پیمانها نباید شیوه دیپلماسی و دغلبازی به کار گرفته شود، زیرا اسلام با صداقت و حسن عمل و امانت گسترش یافته است و بیگانگان باید از مسلمانان، آراستگی و صداقت و امانت و حسن عمل و پرهیز از مکر و حيله را بیاموزند؛ اگرچه احتمالاً زبانهایی را ببار می‌آورد؛ ولی تا آن جا که این زبانها قابل تحمل باشد و به کیان اسلام و مسلمانان، خدشه وارد نسازد، قابل تحمل است، زیرا آن جا که حق، محور است و هدف، رضای خداوند است، سرانجام هر کاری به سود جبهه حق تمام خواهد شد. بر اساس این بند از سفارش حضرت به مالک اشتر، چنین استنباط

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



می‌شود که حتی اگر گاهی عمل به تعهد، دشوار و مشکل‌آفرین باشد و مسلمانان را در تنگناها قرار دهد و فشارهایی را بر آنها وارد کند؛ ولی تحمل این مشکلات بر شکستن عهد و پیمان کاملاً ترجیح دارد.

در جنگ صفین، حضرت علی(ع) در آستانه پیروزی با فشار و تهدید گروهی از افراد لشکر خود مجبور شد به پذیرش حکمیت تن دهد (المنقری، ۱۳۷۰: ۶۶۸-۶۶۱؛ الطبری، ۱۸۷۹: ۳۴/۴؛ المسعودی، ۱۳۷۰: ۳۹۱/۲-۳۸۹). آنان بعداً متوجه شدند که اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند و ضربات سنگینی از قِبَل آن متوجه مسلمانان گردیده است. به همین دلیل نزد حضرت علی(ع) آمدند و با ابراز پشیمانی، ضررهای ناشی از پیمان حکمیت را متذکر شدند و از امام (ع) خواستند که این پیمان را نقض و مجدداً به جنگ با معاویه برود. حضرت فرمود من قبل از بستن پیمان تمام این مضرات و پیامدهای منفی آن را پیش بینی می‌کردم و به شما هم گوشزد می‌کردم، ولی قبول نکردید؛ الان که من عهد و پیمان منعقد کرده‌ام به هیچ وجه آن را نقض نمی‌کنم. حضرت، خطاب به آنان فرمود: وای بر شما، آیا پس از اعلام رضایت و عهد و پیمان برگردم؟ (المنقری، ۱۳۷۰: ۷۱۷) مگر نه اینکه خداوند می‌فرماید: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (النحل/۹۱): چون عهدی بستید بدان وفا کنید و هرگز سوگند و پیمانی را که مؤکد و استوار کردید نشکنید؛ زیرا خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته اید و خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) هنگامی که «زبیر» با عذرهای واهی می‌خواست بیعت خود را با امام بشکند چنین فرمود: «يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَايَعَ بِيَدِهِ وَلَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ وَادَّعَى الْوَلِيحَةَ فَلَيَاتِ عَلَيْهَا بِأَمْرٍ يُعْرَفُ وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيمَا حَرَجَ مِنْهُ» (نهج البلاغه/خطبه ۸): او گمان می‌کند که بیعتش تنها با دست بوده نه با دل؛ پس اقرار به بیعت می‌کند؛ ولی مدعی امری پنهانی است (که نیتش چیز دیگری بوده). بنابراین بر او واجب است دلیل روشنی بر این ادعای خود بیاورد و گرنه باید در آن چیزی که از آن خارج شده بازگردد و به بیعت خود وفادار باشد. حضرت در این خطبه، تأکید می‌کند که زبیر باید بر عهد و پیمانی که به ظاهر بسته و بیعتی که کرده است پایبند باشد. بر اساس قاعده حجیت ظواهر الفاظ، باید گفت هرآنچه از ظاهر پیمانها برداشت می‌شود باید همان را مد نظر داشت و نمی‌توان تفسیر و تأویلهای شخصی از متن پیمان را ملاک عمل، قرار داد؛ البته باید پیمان، طوری نوشته شود که تا حد امکان، از هرگونه تفسیر و تأویلی بدور باشد.

۵- هوشیاری بعد از توافق با دشمن

خداوند متعال، بارها در قرآن کریم متذکر این نکته شده است که دشمنان مسلمانان، هرگز دلسوز آنها نیستند و اگر در موردی مجبور به مذاکره و توافق، شوند، در اولین فرصت، پیمان خود را می‌شکنند. از این رو، می‌فرماید: هیچ‌گاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبای آنها را نخورید زیرا آنها با کلام و قبول پیمان، شما را راضی می‌کنند، ولی دل‌های آنها از این موضوع ابا دارد: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَآ ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (التوبه/۸): چگونه (پیمان) مشرکان ارزش دارد، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان ابا دارد؛ و بیشتر آنها فرمانبردار نیستند. دل‌های آنها از کینه و انتقام‌جویی و قساوت و سنگدلی و بی‌اعتنایی به عهد و پیمان و رابطه خویشاوندی پر است، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند.

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



راغب در مفردات گفته است: کلمه «الإلّ» به معنای همبستگی و رابطه‌ایست که از عهد و پیمان به وجود می‌آید. وی ریشه این کلمه را از «البیل» به معنی درخشندگی می‌داند چه اینکه پیمانهای محکم و خویشاوندیهای نزدیک دارای درخشندگی خاصی هستند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۸۱). وی در معنای کلمه «ذمه» نیز گفته است: «ذمام» به معنای توییح و مذمتی است که متوجه انسان در برابر عهدشکنی‌اش می‌شود (همان، ۳۳۱).

برخی مفسران، دو واژه «إلّ» و «ذمه» را به معنای پیمان دانسته‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۶/۱۱) و در برخی دیگر از تفاسیر، «إلّ» هم به معنی خویشاوندی آمده است و هم به معنی عهد و پیمان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۹۸/۷)؛ در صورت اول منظور این آیه با توجه به شأن نزول آن این است که قریش اگر چه خویشاوند پیامبر و گروهی از مسلمانان بودند؛ ولی هنگامی که خودشان کمترین اعتنایی به این موضوع نداشته باشند و احترام خویشاوندی را رعایت ننمایند، چگونه انتظار دارند پیامبر و مسلمانان در مورد آنها رعایت کنند. و در صورت دوم تأکیدی برای «ذمه» که آن هم به معنی عهد و پیمان است محسوب می‌شود.

علامه طباطبایی می‌گوید: «بعید نیست اینکه خدای تعالی در آیه مورد بحث میان «إلّ» و «ذمه»، مقابله انداخته برای این بوده که تا دلالت کند بر اینکه مشرکان، هیچ‌گونه میثاقی را که حفظش از واجبات است نسبت به مؤمنان، حفظ و رعایت نمی‌کنند؛ چه آن میثاقهایی که اساسش اصول تکوینی و واقعی است؛ مانند خویشاوندی و قرابت و یا آن میثاقهایی که اساسش قرار داد و اصطلاح باشد، مانند عهد و پیمانها و سوگندها و امثال آن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۷/۹).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْخَذَرَ كُلَّ الْخَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخَذُّ بِالْحَزْمِ، وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حَسَنَ الظَّنِّ» (نهج البلاغه/نامه ۵۳): سخت از دشمنت پس از صلح با او برحذر باش، زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد؛ بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این مورد خوش‌بینی را کنار بگذار.

این کلام حضرت، گویای این است که پیشنهاد صلح و توافق از سوی دشمن، همیشه صادقانه نیست و نمی‌توان آن را دلیل بر صلح‌طلبی وی دانست، گرچه باید پیشنهاد صلح شرافتمندانه را پذیرفت؛ ولی نباید به آن دل بست و اطمینان نمود. تاریخ گذشته و معاصر نمونه‌های زیادی از صلح غافلگیرانه را به خاطر دارد و این که امام (علیه السلام) می‌فرماید: «حسن ظن و خوش‌بینی را در اینجا کنار بگذار» با این که اصل در اسلام بر خوش‌بینی است به این دلیل است که طرف مقابل، دشمن است نه دوست و انسان هوشیار باید بداند که با کسی در حال گفتگو و مصالحه است که بارها دشمنی و خیانت خود را ثابت کرده است.

۶- برخورد قاطعانه در صورت انجام اقدامی خلاف توافق

قرآن کریم در صورت شکستن توافق و پیمان از سوی دشمن می‌گوید: اگر آنها هم‌چنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند و توافق خود را زیر پا بگذارند، و آئین شما را مورد مذمت قرار داده، و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، عهد و پیمان آنها کمترین ارزشی ندارد و شما با آنها پیکار کنید و برخوردی قاطع و دندان شکن با آنها داشته باشید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي

6th International Conference on Humanities, Social Sciences and Lifestyle



دینکم فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم لعلهم ينتهون» (التوبه/۱۲): و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

از نظر حضرت علی (ع)، آنگاه که دشمن، وقت گذرانی می کند و دنبال فرصت های مناسب است، و با انواع حيله ها، حالت نه جنگ و نه صلح را ادامه می دهد، باید با برخورد قاطع و حساب شده، او را به مرز واقعیت ها کشاند، و ریشه های فتنه را از جای کند. پس از بیعت عمومی مردم با امام علی علیه السلام، امام فوراً معاویه را عزل فرمود و دستور داد که به مرکز باز گردد؛ اما او وقت گذرانی می کرد، نه پاسخ مخالف می داد و نه اطاعت امر امام علی علیه السلام می کرد، که امام جریر بن عبدالله را به سوی او فرستاد و فرمان داد: «فاحمل معاوية على الفصل، وخذ بالامر الجزم ثم خيرة بين حرب مجلبيه او سلم مخزبيه» (نهج البلاغه/نامه/۸): معاویه را با قاطعیت تمام فرمان ده، و اجازه وقت گذرانی به او نده، تا جنگ آشکار، یا صلح دلت بار را بپذیرد.

حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «و لعمري! ما على من قتال من خالف الحق و خابط العي، من اذهان ولا يهان» (نهج البلاغه/خطبه ۲۴): به جان خودم سوگند که در پیکار و سرکوبی آنان که با حق ستیز کنند و در گمراهی همچنان پافشاری کنند کمترین نرمش و سازش نخواهیم کرد. ایشان در سخن دیگر قاطعیت خود را در برابر توطئه پیمان شکنان چنین بیان می فرماید: «ألا وإن الشيطان قد جمع حزبه، و استجلب خيله و رجله، و إن بصيرتي لمعي ما لبست على نفسي، و لا لبس على، و أيم الله لأفرطن لهم خوفاً أنا ماتحهُ، لا يُصدرون عنه و لا يعودون إليه» (نهج البلاغه/خطبه ۱۰): آگاه باشید شیطان حزب خود را گرد آورده و سواره و پیاده ی لشکرش را فرا خوانده است؛ ولی من آگاهی و بصیرت خود را همراه دارم نه حقیقت را بر خود مشتبه ساخته ام و نه دیگری بر من مشتبه ساخته است. به خدا سوگند گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند! هرگز از آن بیرون نمی آیند (و آن عده که از آن بگریزند هرگز به سوی آن باز نمی گردند) و قدم نهادن در چنین صحنه هایی را فراموش می کنند.

نتیجه گیری

در اسلام، گفتگو و مذاکره با دشمنی که بر استکبار و لجاجت خود، اصرار ندارد بر اساس شرایط و ضوابطی، پذیرفته شده است. مهمترین شرایط و اصول مذاکره با دشمن از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه عبارتند از: ۱- حفظ عزت اسلام و مسلمانان؛ ۲- عدم سلطه پذیری؛ ۳- اعتماد بر خدا و خودباوری و نهراسیدن از دشمن. زمانی که مذاکره با دشمن، به نوشتن پیمان و توافق بین یکدیگر منجر شود، این توافق نیز همانند اصل مذاکره، از اصول و ضوابطی پیروی می کند. اصول و شرایط توافق با بیگانگان از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه عبارتند از: ۱- رد نکردن توافق عادلانه؛ ۲- نپذیرفتن توافق ظالمانه؛ ۳- توافق شفاف، صریح و عادلانه؛ ۴- احترام به توافق؛ ۵- هوشیاری بعد از توافق با دشمن و ۶- برخورد قاطعانه با دشمن در صورت انجام اقدامی خلاف توافق.

**6th International Conference on
Humanities, Social Sciences and Lifestyle**



منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۷۸ش). *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح و ترجمه هاشم رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲س). *الخصال*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه مدرسین.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۸۰ش). *لهوف*، ترجمه علیرضا رجالی، قم: نبوغ.
۷. جعفری، یعقوب، (بی تا). *تفسیر کوثر*، اول، قم: هجرت.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۸ق). *معجم مفردات ألفاظ القرآن*، تصحیح ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. سید قطب، (بی تا). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. الطبری، محمد بن جریر، (۱۸۷۹م). *تاریخ الطبری*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۳. فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق). *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۱۴. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*، تهران: الصدر.
۱۵. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸ش). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.
۱۷. المسعودی، ابوالحسن علی حسین، (۱۳۷۰ش). *مروج الذهب*، ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. مصطفوی، حسن، (بی تا). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. _____، (۱۳۸۷ش). *پیام امام امیر المومنین علیه السلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۲. المنقری، نصر بن مزاحم، (۱۳۷۰ش). *پیکر صفین*، پرویز اتابکی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. موسی، حسین یوسف، (بی تا). *الإفصاح*، چهارم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: آل البيت.